

فرسایش الگوریتمی: هوش مصنوعی، فرهنگ و روابط اجتماعی در سرمایه‌داری معاصر

بازنویسی انتقادی و تطبیق با چارچوب کتاب «نظم اجتماعی نوین در عصر آگاهی»

چکیده

هوش مصنوعی و حکمرانی الگوریتمی در تولید سرمایه‌دارانه و زیست‌بوم‌های پلتفرمی جای گرفته‌اند و نه فقط شیوه کار، بلکه زبان، اعتماد، دوستی، هویت، دسترسی به اطلاعات و امکان کنش جمعی را بازآرایی می‌کنند. نظارت گسترده، ارزیابی خودکار، رتبه‌بندی افراد و تصمیم‌گیری داده‌محور می‌توانند استقلال انسان را کاهش دهند، ناامنی شغلی را تشدید کنند و مناسبات اجتماعی را به مجموعه‌ای از امتیازها و سیگنال‌های قابل‌فروش فروبکاهند.

با این حال، نسبت دادن همه این آثار به خود هوش مصنوعی نادرست است. هوش مصنوعی ابزار است، نه سرنوشت. جهت اجتماعی آن را مناسبات مالکیت، ساختار قدرت، هدف‌های اقتصادی و نهادهای تصمیم‌گیری تعیین می‌کنند. مسئله اساسی، در چارچوب کتاب «نظم اجتماعی نوین در عصر آگاهی»، تضاد میان تولید اجتماعی داده و شناخت از یک‌سو و تمرکز خصوصی مالکیت و قدرت تصمیم‌گیری از سوی دیگر است.

درآمد: فناوری درون مناسبات اجتماعی

دو روایت ساده‌انگارانه بر بحث عمومی سایه انداخته است. روایت نخست، هوش مصنوعی را راه‌حل خودکار بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌بیند؛ روایت دوم، آن را نیرویی مستقل و ناگزیر معرفی می‌کند که فرهنگ و روابط انسانی را نابود خواهد کرد. هر دو روایت نقش انسان، مالکیت و قدرت را پنهان می‌کنند. سامانه‌های هوش مصنوعی نتیجه کار جمعی پژوهشگران، برنامه‌نویسان، کارگران داده، تولیدکنندگان محتوا، کاربران و زیرساخت‌هایی هستند که غالباً با سرمایه‌گذاری و دانش عمومی ساخته شده‌اند.

شناخت متراکم در مدل‌ها از دل کنش اجتماعی پدید می‌آید، اما کنترل داده، قدرت پردازش، تراشه، ابر، مدل و کانال توزیع در دست شمار محدودی از شرکت‌ها قرار گرفته است. جامعه در تولید شناخت مشارکت دارد، بی‌آنکه لزوماً در تعیین هدف، مالکیت یا شیوه استفاده از آن مشارکت داشته باشد. این شکاف، نقطه عزیمت تحلیل حاضر است.

پیش‌زمینه: کالایی‌شدن زندگی روزمره

در اقتصاد دیجیتال، تجربه‌های انسانی - از حرکت و خرید تا گفت‌وگو، علایق، اضطراب و روابط خانوادگی - به داده تبدیل می‌شوند. پلتفرم فقط واسطه‌ای خنثی میان افراد نیست؛ معماری تعامل را طراحی می‌کند و آن را بر پایه هدف‌هایی مانند افزایش زمان حضور، تبلیغات، فروش خدمات و پیش‌بینی رفتار بهینه می‌سازد.

این فرایند گسترش منطق کالا به قلمروهایی است که پیش‌تر بیشتر بر اعتماد، عرف، همکاری و رابطه مستقیم استوار بودند. ارزش اجتماعی یک رابطه ممکن است با ارزش مبادله‌ای داده‌های حاصل از آن در تعارض قرار گیرد. زندگی روزمره به ماده خامی بدل می‌شود که خود افراد معمولاً از ارزش اقتصادی، مسیر گردش و کاربردهای ثانویه آن اطلاع کافی ندارند.

این تحلیل به معنای انکار فواید ارتباط دیجیتال نیست. پلتفرم‌ها می‌توانند دسترسی به دانش، ارتباط میان جوامع دور از هم، صدای گروه‌های به حاشیه‌رانده شده و اشکال تازه همکاری را تقویت کنند. مسئله آن است که این ظرفیت‌ها در چه ساختاری و تحت اختیار چه کسانی تحقق می‌یابند.

سازوکارهای اثرگذاری منفی

نظارت و تبدیل انسان به نمایه

سامانه‌های داده‌محور رفتار فرد را به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، احتمال‌ها و امتیازها تبدیل می‌کنند. نمایه حاصل ممکن است بر محتوای دیده‌شده، قیمت، فرصت شغلی، دسترسی به اعتبار یا میزان نظارت اثر بگذارد. فرد نه بر پایه تمامیت انسانی خود، بلکه از خلال تخمین‌هایی دآوری می‌شود که از داده‌های گذشته، داده‌های افراد مشابه و معیارهای انتخاب‌شده توسط سازمان ساخته شده‌اند.

نظارت زمانی زبان‌بارتر می‌شود که نامرئی، دائمی و غیرقابل‌اعتراض باشد. آگاهی از دیده‌شدن همیشگی می‌تواند رفتار را محافظه‌کارانه کند، تجربه و خلاقیت را کاهش دهد و اعتماد میان فرد و نهاد را از میان ببرد. عدم تقارن اصلی آنجاست که شرکت درباره فرد بسیار می‌داند، اما فرد درباره منطق طبقه‌بندی و هدف نهایی گردآوری داده اندک می‌داند.

مدیریت الگوریتمی و فردی‌سازی ریسک

در کار پلتفرمی، خرده‌فروشی، انبارداری، حمل‌ونقل و حتی مشاغل حرفه‌ای، الگوریتم‌ها می‌توانند کار را تخصیص دهند، سرعت را بسنجند، برنامه شیفت را تنظیم کنند، عملکرد را امتیاز دهند و دسترسی به کار را محدود سازند. سازمان بین‌المللی کار، مدیریت الگوریتمی را استفاده از رویه‌های برنامه‌ریزی‌شده رایانه‌ای برای هماهنگی نیروی کار در یک سازمان تعریف می‌کند [۱، ۲].

هنگامی که معیارهای ارزیابی روشن نیستند و تصمیم‌گیر انسانی پاسخ‌گو وجود ندارد، کارگر با قدرتی روبه‌روست که همه‌چیز را می‌سنجد اما خود دیده نمی‌شود. درآمد نوسانی، انتظار برای اتصال دائمی و امکان تعلیق خودکار، ریسک بنگاه را به فرد منتقل می‌کند. شکست ساختاری به کم‌کاری شخصی نسبت داده می‌شود و همکار به رقیب بدل می‌گردد.

پیامد فرهنگی مدیریت الگوریتمی فقط اضطراب یا فرسودگی فردی نیست؛ هویت جمعی کار و امکان همبستگی را نیز تغییر می‌دهد. اگر هر کس برای حفظ امتیاز خود ناگزیر باشد سرعت دیگری را پشت سر بگذارد، مسئله مشترک به رقابت فردی تبدیل می‌شود. فناوری‌ای که می‌توانست ساعات کار را کاهش دهد و امنیت را افزایش دهد، در ساختار سودمحور ممکن است به ابزار تشدید کار و انضباط بدل شود.

اقتصاد شهرت، امتیاز و اعتماد

امتیازدهی می‌تواند همکاری میان غریبه‌ها را آسان کند، اما اعتماد را نیز به عددی قابل‌محاسبه و گاه قابل‌دستکاری تقلیل می‌دهد. چند ارزیابی منفی، سوگیری مشتری یا خطای سامانه ممکن است دسترسی فرد به درآمد و اجتماع را محدود کند. الزام به خودنمایی دائمی، ساختن برند شخصی و جلب توجه، مرز میان شخصیت انسانی و کالای قابل‌عرضه را کمرنگ می‌کند.

گزینش اطلاعات و مهندسی توجه

سامانه‌های توصیه‌گر تصمیم می‌گیرند کدام محتوا برجسته، پنهان یا تکرار شود. وقتی موفقیت با میزان درگیری سنجیده می‌شود، محتوای هیجانی و تفرقه‌افکن ممکن است مزیت پیدا کند. این انتخاب‌ها بر زبان عمومی، دستور کار سیاسی، تصویر گروه‌های اجتماعی و تصور افراد از واقعیت مشترک اثر می‌گذارند.

بااین‌همه، شواهد درباره رابطه مستقیم الگوریتم‌ها و قطبی‌شدن یکدست نیست. آزمایش‌های بزرگ درباره خوراک فیس‌بوک و اینستاگرام نشان داده‌اند که تغییر رتبه‌بندی می‌تواند نوع محتوای مصرف‌شده و میزان استفاده را تغییر دهد، اما الزاما در یک دوره کوتاه نگرش سیاسی را به‌طور چشمگیر عوض نمی‌کند [۶]. مرور پژوهش‌ها نیز بر حلقه بازخورد میان سازوکارهای الگوریتمی و نیروهای اجتماعی موجود تأکید دارد [۷]. این یافته‌ها ضرورت تفکیک همبستگی از علیت را نشان می‌دهند، نه بی‌اهمیت بودن قدرت پلتفرم را.

پیامدهای مستند در حوزه‌های مشخص

روابط اقتصادی و کار

کنترل پلتفرمی از طریق داده، اثرات شبکه‌ای و قواعد مرکزی می‌تواند بازار را به سوی انحصار یا چندانحصار ببرد. هرچه کاربران و ارائه‌دهندگان بیشتری به یک پلتفرم وابسته شوند، ترک آن دشوارتر می‌شود. شرکت در چنین وضعی تنها فروشنده خدمت نیست؛ قواعد مشارکت، حل اختلاف، دسترسی به داده و شرایط درآمد را نیز تعیین می‌کند.

افزایش بهره‌وری لزوماً به رفاه همگانی نمی‌انجامد. اگر مالکیت دستاوردها خصوصی بماند و امنیت زندگی همچنان به اشتغال تمام‌وقت وابسته باشد، همان فناوری که ثروت بیشتری با نیروی کمتر تولید می‌کند می‌تواند بیکاری، کاهش قدرت چانه‌زنی و ناامنی را تشدید کند. کاهش ساعات کار، خدمات عمومی، سهم اجتماعی از ثروت دیجیتال و مالکیت تعاونی می‌توانند جهت دیگری به بهره‌وری بدهند.

روابط اجتماعی و فرهنگی

کالایی شدن زیرساخت معاشرت، انگیزه‌های تعامل را تغییر می‌دهد. محتوا برای دیده شدن و رابطه برای حفظ حضور در سامانه شکل می‌گیرد. تعداد دنبال‌کننده، پسند و بازنشر می‌تواند جای کیفیت رابطه و گفت‌وگوی آهسته را بگیرد. فشار برای حضور دائمی، مقایسه اجتماعی و واکنش فوری، زمان تأمل و تماس بی‌واسطه را کاهش می‌دهد.

در عین حال، اجتماع‌های آنلاین برای گروه‌های پراکنده، مهاجران، اقلیت‌ها و جنبش‌های اجتماعی امکان پشتیبانی و سازمان‌دهی فراهم کرده‌اند. تقویت درون‌گروهی می‌تواند همبستگی ایجاد کند، اما ممکن است باورهای اثبات‌نشده، طرد مخالف و زبان بسته گروهی را نیز تقویت سازد. نتیجه به طراحی سامانه، ساختار اجتماعی و امکان مواجهه آزاد و امن با دیدگاه‌های دیگر وابسته است.

حکمرانی، قدرت و مشروعیت

پلتفرم‌های بزرگ قدرتی شبه‌حاکمیتی پیدا کرده‌اند: تعیین می‌کنند چه رفتاری مجاز است، چه کسی دیده شود، اختلاف چگونه حل گردد و چه داده‌ای برای چه هدفی به کار رود. این تصمیم‌ها غالباً پشت عنوان شرایط استفاده یا بهینه‌سازی فنی پنهان می‌شوند و از پاسخ‌گویی دموکراتیک فاصله دارند.

مشروعیت چنین قدرتی نمی‌تواند صرفاً از مالکیت خصوصی یا رضایت صوری کاربر به قراردادی طولانی ناشی شود. هرچه یک زیرساخت برای کار، ارتباط و مشارکت عمومی حیاتی‌تر شود، جامعه حق بیشتری برای شفافیت، نظارت مستقل، امکان اعتراض و مشارکت در تعیین قواعد آن دارد.

زیست‌بوم اطلاعات و پیامدهای دموکراتیک

تمرکز بازار و کنترل جریان اطلاعات بر تولید و مناقشه دانش اثر می‌گذارد. پلتفرم می‌تواند هم صدای تازه‌ای را وارد عرصه عمومی کند و هم با رتبه‌بندی نامعلوم، تبلیغات هدفمند و اجرای نابرابر قواعد، میدان گفت‌وگو را شکل دهد. مسئله فقط صحت یک خبر نیست؛ معماری دیده شدن و امکان شکل‌گیری واقعیت مشترک است.

پدیده تأیید کاذب نیز مهم است: چند رسانه ممکن است یک ادعای برگرفته از منبعی واحد را تکرار کنند و تکرار، ظاهری از تأیید مستقل بسازد. سامانه‌های بازنشر و توصیه می‌توانند این اثر را شتاب دهند. دسترسی به منشأ ادعا، شفافیت زنجیره استناد و سواد رسانه‌ای برای مقابله با آن ضروری است.

پیامدهای فرهنگی

مدل‌های مولد و توصیه‌گر فقط فرهنگ را توزیع نمی‌کنند؛ در بازنمایی، ترجمه، خلاصه‌سازی و تعیین اعتبار نیز دخالت دارند. داده‌های نامتوازن می‌توانند زبان‌های کم‌منبع، تجربه‌های اقلیت‌ها و روایت‌های بیرون از جریان مسلط را حاشیه‌ای کنند. در اینجا سوگیری صرفاً خطای آماری نیست؛ بازتاب نابرابری تاریخی در داده و نابرابری امروز در قدرت انتخاب معیارهاست.

استانداردسازی الگوریتمی می‌تواند تنوع را کاهش دهد. وقتی سامانه بر اساس الگوهای پربسامد آموزش می‌بیند و موفقیت محتوا با معیارهای بازار توجه سنجیده می‌شود، زبان، موسیقی، تصویر و

روایت به سوی قالب‌های قابل‌پیش‌بینی رانده می‌شوند. دسترسی عمومی به ابزار، حمایت از زبان‌ها و فرهنگ‌های کم‌منبع و مشارکت جوامع در طراحی می‌تواند ظرفیت خلاق هوش مصنوعی را آزاد کند.

یونسکو بر کرامت انسانی، حقوق بشر، تنوع فرهنگی، شمول، شفافیت، نظارت انسانی و مشارکت ذی‌نفعان در سراسر چرخه عمر سامانه تأکید می‌کند [۴]. این اصول ضروری‌اند، اما از منظر کتاب باید با مشارکت در قدرت تکمیل شوند. جوامع نباید فقط گروه هدف ارزیابی اثر یا منبع داده باشند؛ باید در تعیین هدف، طراحی، مالکیت، نظارت و توقف سامانه‌های مؤثر بر زندگی خود نقش واقعی داشته باشند.

پیامدهای اجتماعی بر روابط انسانی

هوش مصنوعی می‌تواند شکل ایجاد، حفظ و پایان‌دادن روابط را تغییر دهد. واسطه‌گری الگوریتمی در دوستی، آشنایی، استخدام، خرید و دریافت خدمات، انتخاب‌ها را آسان‌تر می‌کند اما میدان امکان را نیز پیشاپیش مرتب می‌سازد. فرد احساس انتخاب دارد، درحالی‌که گزینه‌ها و ترتیب نمایش آن‌ها محصول معیارهایی است که معمولاً نمی‌بیند.

شخصی‌سازی می‌تواند تجربه را مفیدتر کند، اما احتمال محصورشدن در الگوهای گذشته را نیز افزایش می‌دهد. اگر سامانه از رفتار پیشین نتیجه بگیرد که فرد چه می‌خواهد، ممکن است فرصت مواجهه با امر تازه، تغییر سلیقه یا خروج از طبقه‌بندی قبلی محدود شود. استقلال انسانی شامل حق تغییرکردن و حق پیش‌بینی‌ناپذیر بودن نیز هست.

رابطه با دستیارها و همراهان مصنوعی پرسش تازه‌ای درباره صمیمیت ایجاد می‌کند. این ابزارها ممکن است برای آموزش، دسترسی‌پذیری و کاهش تنهایی مفید باشند؛ اما اگر هدف تجاری آن‌ها افزایش وابستگی و گردآوری داده باشد، آسیب‌پذیری عاطفی انسان به منبع سود تبدیل می‌شود. حفاظت از حریم درونی و ممنوعیت دستکاری پنهان باید بخشی از حقوق دیجیتال باشد.

پایه شواهد و محدودیت‌های روش‌شناختی

گزارش انگلیسی مجموعه‌ای از ادعاها را از حوزه‌های جامعه‌شناسی، مدیریت، حقوق و رسانه گرد آورده است، اما فهرست منابع آن برای استفاده پژوهشی کافی نیست: تعدادی از عنوان‌ها ناقص‌اند، مشخصات نویسندگان و نشریه ندارند و برخی شماره‌های ارجاع با موضوع جمله هم‌خوان نیستند. بنابراین این فهرست نمی‌تواند بدون بازبینی مستقل مبنای استناد نهایی قرار گیرد.

پژوهش درباره آثار اجتماعی هوش مصنوعی با دشواری‌های جدی روبه‌روست. سنجش‌های خوداظهاری ممکن است از سوگیری نمونه و برداشت شخصی اثر بگیرند؛ داده‌های پلتفرمی اغلب در اختیار پژوهشگر مستقل نیستند؛ آزمایش‌های کوتاه‌مدت آثار انباشته و تعامل چند پلتفرم را ثبت نمی‌کنند؛ و نتایج یک کشور یا محیط کاری لزوماً قابل تعمیم به همه جوامع نیست.

از این رو باید میان سه سطح تمایز گذاشت: شواهد مستقیم درباره یک سازوکار مشخص؛ همبستگی میان استفاده از سامانه و یک پیامد؛ و تفسیر ساختاری درباره جهت کلی تحول. تحلیل انتقادی هنگامی معتبرتر است که این سه سطح را در هم نیامیزد و درباره حدود دانسته‌ها صریح باشد.

تفاوت نتایج و عوامل زمینه‌ای

آثار هوش مصنوعی یکنواخت نیستند. نوع شغل، طبقه اجتماعی، جنسیت، زبان، موقعیت جغرافیایی، قدرت اتحادیه، قوانین حریم خصوصی، امکان مراجعه به انسان و ساختار مالکیت می‌توانند نتیجه را تغییر دهند. همان ابزار ممکن است در یک محیط اختیار کارگر را افزایش دهد و در محیطی دیگر به تشدید نظارت بینجامد.

سواد دیجیتال و تاب‌آوری فردی اهمیت دارند، اما نباید جایگزین مسئولیت نهادی شوند. آموزش به کاربر نمی‌تواند انحصار، قرارداد تحمیلی یا فقدان حق اعتراض را برطرف کند. حفاظت مؤثر نیازمند قواعد الزام‌آور، اجرای مستقل، قدرت جمعی و دسترسی عمومی به اطلاعات است.

راهبردهای سیاستی و کاهش آسیب

نخستین سطح اقدام، حفاظت فوری است: محدود کردن نظارت نامتناسب؛ ممنوعیت استفاده از داده‌های حساس برای تصمیم‌های غیرمرتبط؛ اعلام روشن معیارهای ارزیابی؛ حق دریافت توضیح قابل‌فهم؛ حق مراجعه به تصمیم‌گیر انسانی؛ ثبت و گزارش خطا؛ و جبران خسارت. چارچوب مدیریت ریسک هوش مصنوعی NIST نیز روشی داوطلبانه برای وارد کردن ملاحظات اعتمادپذیری در طراحی، توسعه، استفاده و ارزیابی سامانه‌ها ارائه می‌دهد [۵].

دستورالعمل ۲۰۲۴/۲۸۳۱ اتحادیه اروپا درباره کار پلتفرمی نمونه‌ای حقوقی از حفاظت داده، شفافیت، نظارت انسانی، دخالت نمایندگان کارگران و حق اعتراض به تصمیم‌های خودکار است [۳]. اهمیت آن در این است که کارگر را صرفاً نقطه‌ای در سامانه بهینه‌سازی نمی‌بیند، بلکه او را صاحب حق و قادر به اعتراض می‌شناسد.

سطح دوم، قدرت جمعی است. کارگران و کاربران باید پیش از استقرار سامانه‌های پراثر در ارزیابی و طراحی مشارکت کنند. اتحادیه‌ها، شوراهای محل کار، سازمان‌های مدنی و نمایندگان جوامع آسیب‌پذیر باید حق دسترسی به اطلاعات لازم، مذاکره درباره معیارها و درخواست حسابرسی مستقل داشته باشند. مطالعات موردی ILO نیز نقش گفت‌وگوی اجتماعی و نمایندگی جمعی را در شکل‌دادن به کاربرد هوش مصنوعی در محل کار بررسی کرده‌اند [۸].

سطح سوم به ساختار مالکیت مربوط است: قابلیت انتقال داده و همکاری میان سامانه‌ها، زیرساخت عمومی، تعاونی‌های پلتفرمی، امانت‌داری داده، مدل‌های متن‌باز برای کاربردهای عمومی و سهم اجتماعی از ثروت دیجیتال. هیچ ابزار واحدی کافی نیست؛ ترکیب راه‌حل‌ها باید متناسب با اهمیت اجتماعی، خطر و میزان تمرکز هر حوزه تعیین شود.

سطح چهارم، بازتعریف هدف بهره‌وری است. سود فناوری نباید فقط در ترازنامه شرکت ظاهر شود. کاهش ساعات کار بدون کاهش درآمد، خدمات عمومی همگانی، امنیت اجتماعی و سرمایه‌گذاری در آموزش و فرهنگ می‌توانند بهره‌وری را به زمان آزاد، خلاقیت و رفاه جمعی تبدیل کنند.

بحث‌های اخلاقی و حقوقی

شفافیت شرط لازم است، اما کافی نیست. سامانه‌ای ممکن است شفاف باشد و همچنان رابطه‌ای ناعادلانه را اجرا کند. اخلاق هوش مصنوعی باید علاوه بر توضیح تصمیم، درباره مشروعیت خود تصمیم، مناسبات قدرت، امکان امتناع و حق مشارکت در تغییر قواعد پرسش کند.

حقوق معرفتی شامل حق دانستن، حق ندانسته‌ماندن، حق دسترسی به منشأ اطلاعات، حق اصلاح نمایه و حق رهایی از دستکاری پنهان است. حریم خصوصی فقط حفاظت از یک داده منفرد نیست؛ حفاظت از فضای درونی انسان برای اندیشیدن، آزمودن و تغییرکردن بدون نظارت دائمی است.

دسته‌بندی‌های سنتی کار نیز با واقعیت پلتفرمی همیشه سازگار نیستند. اعلام صوری خویش‌فرما بودن نباید پوششی برای کنترل واقعی پلتفرم و حذف حمایت‌های کار باشد. وضعیت حقوقی باید بر رابطه واقعی قدرت، وابستگی اقتصادی و میزان کنترل استوار شود.

نقد‌ها و استدلال‌های مخالف

تحلیل‌های کلان ممکن است تفاوت میان سامانه‌ها و زمینه‌ها را نادیده بگیرند؛ بنابراین نباید همه کاربردهای هوش مصنوعی را یکسان دانست. ابزار تشخیص پزشکی، سامانه توصیه‌گر، نرم‌افزار برنامه‌ریزی شیف‌ت و مدل مولد خطرها و منافع متفاوتی دارند.

بخشی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد کاربران در زیست‌بوم رسانه‌ای گسترده‌تری حضور دارند و تغییر الگوریتم به‌تنهایی همیشه نگرش سیاسی را تغییر نمی‌دهد. ادعای علیت قطعی باید کنار گذاشته شود. اما این احتیاط روش‌شناختی نباید به انکار قدرت پلتفرم در سازمان‌دهی توجه و دسترسی به اطلاعات بینجامد.

پلتفرم‌ها فرصت‌های اقتصادی و ارتباطی تازه نیز ایجاد کرده‌اند، به‌ویژه برای مناطق محروم یا گروه‌های پراکنده. پرسش انتقادی، انکار فرصت نیست؛ بررسی توزیع فرصت، ریسک، سود و قدرت تصمیم‌گیری است.

زبان استعاره‌ای مانند سلطه الگوریتم ممکن است فناوری را صاحب اراده جلوه دهد. فاعل اصلی باید روشن بماند: سازمان‌ها و نهادهایی که سامانه را طراحی، مالک و به‌کارگیر می‌کنند. الگوریتم سازوکار اعمال قدرت است، نه قدرتی مستقل از مناسبات اجتماعی.

پیوند با «نظم اجتماعی نوین در عصر آگاهی»

کتاب از هوش مصنوعی به‌عنوان نمود برجسته‌ای از اجتماعی‌شدن تولید شناخت یاد می‌کند. میلیون‌ها انسان، مستقیم و غیرمستقیم، داده، زبان، تصویر، تجربه و بازخورد تولید می‌کنند؛ اما حق مشارکت

آنان در تصمیم‌گیری درباره این محصول جمعی با سهمشان در تولید آن متناسب نیست. بنابراین گذار مطلوب از مشارکت در تولید شناخت به مشارکت در قدرت است.

این مشارکت بدون آزادی ممکن نیست. آزادی بیان، رسانه، پژوهش، تشکل، اتحادیه، اعتصاب و تجمع، ابزارهای تصحیح خطا و مهار قدرت‌اند. برنامه‌ریزی داده‌محور بدون این آزادی‌ها می‌تواند سلطه را دقیق‌تر کند. هوش مصنوعی باید ابزار تحلیل، شفافیت و تصمیم‌سازی باشد؛ نه منبع مشروعیت سیاسی و نه جایگزین دאوری دموکراتیک.

شهروند آگاه و مسئول در این چارچوب مصرف‌کننده‌ای منفعل نیست. او در تعیین قواعد، ارزیابی پیامدها و بازنگری تصمیم‌ها مشارکت دارد. سواد دیجیتال ضروری است، اما تنها هنگامی مؤثر می‌شود که با حقوق واقعی و نهادهای مشارکتی همراه باشد.

گذار آگاهانه امکان است، نه تضمین. رشد نیروهای مولد به‌خودی‌خود نظم عادلانه‌تری نمی‌آفریند. همان ظرفیت محاسباتی می‌تواند نیازهای اجتماعی را بهتر بشناسد یا برای نظارت و دستکاری دقیق‌تر به کار رود. جهت تحول به آگاهی، سازمان‌یابی، مالکیت و نهادهای قدرت بستگی دارد.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی در سرمایه‌داری پلتفرمی می‌تواند نظارت را عادی، ریسک را فردی، فرهنگ را قابل‌محاسبه و قدرت معرفتی را متمرکز کند. اما این پیامدها سرنوشت محتوم فناوری نیستند. اگر آزادی، عدالت، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و مشارکت در قدرت مبنای طراحی نهادی قرار گیرند، همان فناوری می‌تواند به کاهش کار اجباری، گسترش دانش مشترک، تقویت خلاقیت و افزایش توان جمعی یاری رساند.

پرسش تعیین‌کننده این نیست که هوش مصنوعی با انسان چه خواهد کرد؛ بلکه این است که جامعه با چه ساختار مالکیت و چه نهادهای تصمیم‌گیری، این ظرفیت را به سود چه کسانی جهت خواهد داد. شناخت اجتماعی‌شده باید با مشارکت اجتماعی در قدرت همراه شود؛ وگرنه جامعه تولیدکننده داده و دانش خواهد بود، اما دیگران درباره زندگی آن تصمیم خواهند گرفت.

منابع بررسی شده

۱. [Rani, Pesole & González Vázquez \(2024\), ILO/JRC: Algorithmic Management Practices in Regular Workplaces](#)
۲. [Baiocco, Fernández-Macías, Rani & Pesole \(2022\), ILO/JRC: The Algorithmic Management of Work and Its Implications in Different Contexts](#)
۳. [European Parliament and Council \(2024\): Directive \(EU\) 2024/2831 on Improving Working Conditions in Platform Work](#)
۴. [UNESCO \(2021\): Recommendation on the Ethics of Artificial Intelligence](#)
۵. [NIST \(2023\): Artificial Intelligence Risk Management Framework \(AI RMF 1.0\)](#)
۶. [Guess et al. \(2023\), Science 381\(6656\), 398–404: How Do Social Media Feed Algorithms Affect Attitudes and Behavior in an Election Campaign?](#)
۷. [Metzler & Garcia \(2024\), Perspectives on Psychological Science 19\(5\), 735–748: Social Drivers and Algorithmic Mechanisms on Digital Media](#)
۸. [ILO \(2025\): Global Case Studies of Social Dialogue on AI and Algorithmic Management](#)